



آزمون اروپا

● عباس دلمی‌زاده: به تغییراتی که در خصوص قانون مجازات اعدام قاچاقچیان در ایران انجام شده دیگر عملاً هیچ بهانه‌ای برای نهادهای بین‌المللی و دولت‌های اروپایی باقی نمی‌ماند و انتظار می‌رود آنها سهم‌شان را به‌درستی ادا کنند. در واقع اگر این اتفاق نیفتد آن وقت برای افکار عمومی و سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران روش می‌شود که ادعاهای آنها در سال‌های گذشته برای کاهش کمک‌هایشان بهانه‌ای بیش نبوده است. از طرف دیگر در شرایط فعلی اقتصادی و تحریم‌ها جمهوری اسلامی ایران باید برای بهینه هزینه‌کردن منابع ملی تصمیم‌گیری کند یعنی باید اول به منافع ملی‌مان توجه کنیم و بعد به فکر منافع جهانی باشیم. در این شرایط اگر اروپایی‌ها خواستار ادامه سیاست متوازن ایران برای کاهش تقاضا و همین‌طور مقابله با ترانزیت مواد مخدر هستند باید خودشان هم به میدان بایند. در غیر این صورت هر تصمیمی از سوی دولت ایران مورد حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد هم خواهد بود. در ماه‌های گذشته به اندازه کافی با کارشناسان نهادهای و کشورهای اروپایی مذاکره شده و سازمان‌های غیردولتی فعال و دارای اعتبار بین‌المللی ایران پیشنهادهای خودشان را ارائه کرده‌اند. این طرح‌ها از نظر فنی و علمی بسیار دقیق تهیه شده‌اند و فقط این نکته باقی می‌ماند که آیا طرف‌های اروپایی قصدی رای کمک دارند یا خیر؟

ایران

گفت‌وگوی ملی، تضمین حاکمیتی می‌خواهد

● غلامحسین کرمانسجی: این همان نقطه‌ای است که عرض کردم باید منافع ملی را تعریف کنیم. شاید اختلال اساسی اصلاح‌طلب‌ها با اصولگرایی است. احیاناً جریان‌های تندرو در تعریف منافع ملی است. خب طبیعتاً هرکس تعریف خودش را از منافع ملی دارد. آنچه ما اصلاح‌طلبان و مجموعه‌های دلسوز دیگر نزدیک به اصلاح‌طلبان به‌عنوان منافع ملی می‌شناسیم، آسایش و امنیت و زندگی مردم، حفظ و بقای تمامیت کشور، آسیب نرسیدن به کشور و آسیب نرسیدن به انقلابی است که ۴۰ سال همراه و در کنار مردم بوده است. از نظر ما اینها منافع ملی است و فکر می‌کنیم برای حفظ آن هر اقدامی و هر گفت‌وگو و تحلیلی لازم است باید پیش برود. بله، خیلی جاهامانافع ملی ایجاد کرده که فداکاری‌ها و ازخودگذشتگی‌هایی انجام شود. هم در جریان اصلاح‌طلب و هم اصولگرا نیروهای فداکار زیادی داشته‌ایم که شهید یا جانباز شدند. در تمام این مجموعه‌های سیاسی خانواده‌های ایثارگر و شخصیت‌هایی که فداکاری کردند کم نیستند. منتها ممکن است عده‌ای این ایثارگری‌ها را در جریان خودشان بزرگنمایی کنند و در جریان مقابل نادیده بگیرند. کدام یک از ما هستیم که در خانواده و عزیزان خودمان شهید و جانباز نداشته باشیم. همه کسانی که در صحنه سیاسی هستند، از این منظر یکسان‌اند. این چیزی است که خود منتقدین هم می‌دانند. اگر نه بروند پرونده‌ها را پیدا کنند. این اتهامات علیه اصلاح‌طلبان سیاسی است. بخشی‌اش دروغ و خلاف اخلاق است. اما در مورد آنچه برآمده از اختلاف‌نظر بر سر تعریف منافع ملی است، باید گفت‌وگو و تفاهم کنیم.

ایران

این دولت به جریان‌های همسویی اعتناست

● فاضل موسوی: دولت روحانی تاکنون اراده‌ای برای شنیدن مطالبات جریان‌های سیاسی نشان نداده است. این موضوع حتی در مواجهه دولت با جریان‌های سیاسی همسوز نیز مشهود است؛ چه رسد به جریان‌های منتقد و قتی نزدیکان رئیس‌جمهور می‌گویند هیچ‌کس در رای‌آوری آقای روحانی نقش‌اش نداشته و نقش جریان اصلاح‌طلب انکار می‌شود، باید دانست که احتمالاً کوشی هم برای شنیدن مطالبات این جریان نخواهد بود. ایشان در بهترین شرایط ۹ درصد از رای جامعه را داشت و حمایت همه‌جانبه جریان ریشه‌دار اصلاحات باعث شد که به مقام ریاست‌جمهوری برسد. چنین چیزی در رویای برخی نمی‌گنجد. بارها به رئیس‌جمهور گفته شد که اگر در حل مسائل سیاسی محدودیت‌هایی وجود دارد، دست‌کم در حل مشکلات مربوط به قیمت‌ها فعالیت شود. یا در موضوع انتخاب وزرا تذکر داده شد که کابینه همسو با مطالبات مردم نیست، اما توجهی صورت نگرفت.

کیم

سردشمن را درون کشور به سنگ بکوبید

● چرا دانما مدیران اعلام می‌کنند ما «باکمک مردم» (که حرف به حقی است) مشکلات را حل خواهیم کرد ولی برای کمک مردم به دولت برنامه‌ای ارائه نمی‌شود؟! مگر با سخنرانی می‌شود مشکلات کشور را حل کرد؟ مگر نه این است که حل مشکلات کشور برنامه، تدبیر، شجاعت و قاطعیت می‌طلبد؟ چرا مدیران آنچه را که می‌گویند عمل نمی‌کنند؟! مسئول این پروکوهی و کم‌کاری‌ها کیست؟! مگر نه اینکه در جنگ با دشمن، قوی‌ترین‌ها باید به فرماندهی انتخاب شوند: آیا در دستگاه‌ها، قوی‌ترین‌ها به فرماندهی انتخاب شده‌اند؟! درحالی‌که یک فرمانده قوی یک لشکر را سازماندهی و آماده رزم می‌کند، چرا وزارتخانه‌های در خط مقدم نبرد اقتصادی، آمادگی رزمی و جدی برای مقابله با توطئه‌های دشمن از خود نشان نمی‌دهند؟! چرا مدیریت‌های ضعیف و سهل‌انگار مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند و نظارتی بر عملکرد آنها اعمال نمی‌شود؟!

اعطای تابعیت به کودکان متولد از مادر ایرانی و پدر خارجی همچنان در مرکز توجهات قرار دارد و نگرانی‌ها از امتناع احتمالی دولت از اجرای آن به دلیل قرارنگرفتن آن ذیل ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی سبب شد تا لعی‌ا جنیدی در مقام پاسخ به ابهامات بگوید: «با قانون جدید دامنه شمول ماده (۹۷۶) قانون مدنی در اعطای تابعیت از طریق سیستم خون توسعه یافته است و شامل پدر و مادر هر دو می‌شود. البته موضوع ماده ۱۰۶۰ از اجازه دولت به ازدواج با مرد خارجی لغو نشده؛ ولی مانع اعطای تابعیت نیست». اما این ماده ۱۰۶۰ که این روزها بسیار بر سر زبان‌ها افتاده است، چیست؟ در زبان ساده این ماده قانون مدنی می‌گوید اگر یک زن ایرانی می‌خواهد با مرد غیرایرانی ازدواج کند، باید مجوز این ازدواج را از دولت دریافت کند. لازم به توضیح است که ازدواج بدون کسب مجوز برای بسیاری از اتباع خارجی دردرساز بوده و مجازات حبس گریبان‌شست را گرفته است؛ بنابراین افراد به دلیل فقر اطلاعاتی درباره قانون ازدواج ناخواسته مرتکب جرم شده و حتی مجازات هم شده‌اند؛ بنابراین تأکید حقوقی لعی‌ا جنیدی بی‌دلیل هم نیست. از سویی جنیدی موافق تغییر قوانین تابعیت نیست و گفته است «راه‌حل کاهش مهاجرت غیرقانونی، کنترل، ایمن‌سازی و برقراری امنیت در مرزها است و نباید برای این منظور قوانین مربوط به احوال شخصیه، ازدواج و تابعیت را تغییر دهیم».

البته طبق اصل چهل‌ویکم قانون اساسی تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند؛ مگر به درخواست خود او یا درصورتی‌که به تابعیت کشور دیگری درآید؛ اما در قانون مدنی که مصوب سال ۱۳۰۸ است، شرایطی برای افرادی که می‌توانند تبعه ایران محسوب شوند، در نظر گرفته شده است که همچنان این قانون پیر پیراجا است.

پیش‌ازاین تابعیت در ایران فقط از طریق پدر منتقل می‌شد؛ اما با تغییر قانون سیستم خون درباره زنان ایرانی مصداق پیدا کرده است و اکنون لعی‌ا جنیدی دراین‌باره گفته است: دایره شمول ماده (۹۷۶) قانون مدنی در اعطای تابعیت از طریق سیستم خون به فرزندان مادران ایرانی توسعه یافته؛ ولی درهرحال مقرره موضوع ماده (۱۰۶۰) درباره اجازه دولت برای ازدواج با مرد خارجی لغو نشده و ضمانت اجرای خود را دارد؛ اما مانع اعطای تابعیت نیست. البته این موضوع جای بحث دارد؛ هرچند نکته مهم این است که این قانون تابعیت را به پدر خارجی نمی‌دهد؛ بلکه فقط فرزندان حاصل از این نوع ازدواج‌ها دارای تابعیت و هویت ایرانی می‌شوند. به اعتقاد جنیدی حال با تغییر قانون تابعیت در لایحه‌ای که قانون شد، تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج مادران ایرانی و پدران خارجی، انتقال تابعیت از مادر نیز ممکن می‌شود و به‌این‌ترتیب دامنه شمول انتقال

سیاست

لعیا جنیدی در نقد راهکارهای مقابله با کاهش مهاجرت غیرقانونی:

نباید قوانین ازدواج و تابعیت را تغییر دهیم

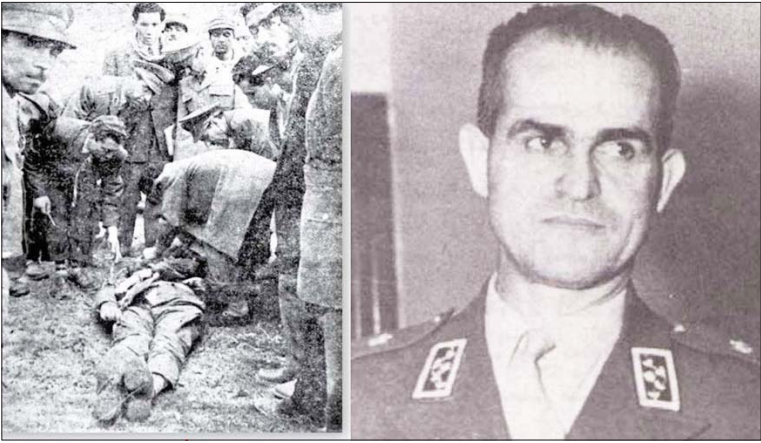


عکس سهند تاجی، شریک

تابعیت گسترش یافته است. قانون جدید به نوعی ماده ۹۷۶ قانون مدنی را اصلاح هم کرده است؛ زیرا در این ماده، تابعیت براساس سیستم خون از جانب مرد است و سیستم خاک جنبه فرعی دارد. جنیدی در ادامه توضیح داده است در سیستم خون اصلی موضوع قانون مدنی، تابعیت از پدر به فرزند می‌رسد؛ اما در قانون جدید تابعیت فرزندان با مادران ایرانی و پدران خارجی، دامنه شمول انتقال تابعیت توسعه یافته است و براساس آن مادر ایرانی نیز می‌تواند برای فرزند خود درخواست تابعیت داشته باشد. گرچه ایراد شده که موجب تابعیت مضاعف می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که اعطای تابعیت یک امر حقوقی-سیاسی است و هیچ دولتی اراده حاکمیتی خود را موقوف به اراده دولت دیگر نمی‌کند؛ بلکه براساس ضوابط خود تابعیت می‌دهد. به‌علاوه احتمال تابعیت مضاعف برای فرزند، مانع از اعطای تابعیت از طریق پدر نشده و دلیلی ندارد که مانع از

۶۶ سال پیش در چنین روزی رخ داد

سلب مصونیت پارلمانی از مظفر بقایی به اتهام قتل



را به جان خرید، به‌عنوان چهره شاخص سیاسی، شدیداً در مظان اتهام قرار گرفته بود و حتی امکان داشت که جان خود را هم در راه این نقشه شوم از دست بدهد.

اولین شواهد و قرائن در این زمینه، به رابطه مظفر بقایی با حسین خطیبی، متهم ردیف‌اول پرونده قتل، برمی‌گردد. درباره خطیبی، توضیفی مختصر و مفید به روایت یکی از افراد نزدیک به بقایی وجود دارد، به‌این‌صورت که:«شغل پشت پرده خطیبی این بود که با برادران رشیدیان و دربار هم‌کاری می‌کرد، من به خانه او رفته بودم، خانواده‌اش نمازخوان بودند اما خودش آدم کثیفی بود». گویا همین شخص یعنی خطیبی با توجه به روابطش با دربار سلطنت پهلوی، از نفوذ زیادی در ساختار حکومت برخوردار بود: «به محض دستگیری خطیبی تلفن‌ها به کار افتاد… برای جلب رضایت مراجعین، اتاقی در اداره کارگاهی برای خطیبی درست کردند که از خانه خودش راحت‌تر بود، همه وسایل زندگی حتی مشروبات الکلی هم برایش فراهم کرده بودند… به محض اینکه خطیبی توقیف شد، از صبح تا عصر هر ساعت چهار، پنج نفر از افراد سرشناس با شیرینی و گل به دیدن او می‌رفتند و اداره کارگاهی مبدل به یک محفل دیدوبازدید شده بود». تحقیقات دادگستری می‌گفت که حسین خطیبی یار غار مظفر بقایی، افشارطوس را به میکده مادام تانمارا می‌کشاند. سپس او را به خارج تهران برده و به قتل می‌رسانند. می‌گویند شرکت‌کنندگان در قتل از مدت‌ها پیش در منزل خطیبی مشغول توطئه‌چینی بودند ولی تصمیم به قتل افشارطوس در منزل بقایی گرفته شد و سرگرد قرائی آن را اجرا کرد.

بقایی بعد از دستگیری در بازجویی گفت اعتراف می‌کنم که روزی که افشارطوس ربوده شد، خطیبی به وی تلفن کرد و اطلاع داد با عده‌ای از افسران به خانه او آمده‌اند که نهار بخورند. بقایی از مجلس به خانه رفت. خطیبی او را از جریان ربودن افشارطوس مطلع کرد و گفت: الان درباره سرنوشتش متزلزل شده‌اند که چه کار کنند و از بقایی خواست چیزی بگوید که افسران دلگرم شوند. بقایی نزد افسران رفت و گفت: برخی معتقدند او باید مرخص شود و این برای همه خطر دارد. عده‌ای دیگر گفته‌اند او را زندانی نگه دارید تا وضع روشن شود و اگر خواست

قرار کند، او را بکشید. سپس ادامه داد: «خدا کند بخواهد قرار کند» و به مجلس بازگشت.

در تاریخ ۳۲/۲/۱۳۲۰ فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد که بقایی و زاهدی در این جنایت دست داشته‌اند و وزیر دادگستری تقاضای سلب مصونیت پارلمانی بقایی را کرد. زاهدی برای فرار از مجازات، در مجلس متحصن شد و بقایی و علی زهری (نماینده مجلس هفدهم دو‌ست نزدیک بقایی) نیز همین کار را کردند. وابستگان دربار در مجلس مانند شمس قنات‌آبادی برای جلوگیری از دستگیری و محاکمه بقایی با جنجال مانع از سلب مصونیت پارلمانی او شدند. در روزهایی که لایحه سلب مصونیت از بقایی مطرح بود، علی زهری دولت مصدق را استیضاح کرد. این امر سبب شد افشارطوس دخالت نداشته است، تقریباً همه جرایم او زمان به دخالت او در این قتل آشکاره کرده‌اند و وی اگر مقصر نبوده، پس چرا به دفاع از خود نپرداخته و خود را به فراموشی زده است.

حامیان مظفر بقاییی معتقد بودند قتل افشارطوس به دلایلی موی دماغ مصدق شده بوده و این معتقدان اعتراف‌های گرفته‌شده از خطیبی همه براساس شکنجه و غیرواقعی بوده است. خود بقایی ادعا می‌کرد شخصاً در زندان شاهد شلاق‌خوردن خطیبی بوده است و اعترافات بازداشت‌شدگان را تحت فشار و فاقد اعتبار دانست. علی زهری، نماینده مجلس و از نزدیکان بقایی، روز ۲۰ تیر دولت مصدق را به‌دلیل نحوه برخوردش با دستگیرشدگان استیضاح کرد. او و بقایی ۱۰ روز بعد تحصن خود را در مجلس آغاز کردند؛ اما بقایی سرانجام روز ۲۶ مرداد (دو روز پیش از سقوط دولت مصدق) بازداشت و به زندان منتقل شد. او پس از کودتا از اتهامات تبرئه و آزاد شد.

برادرزاده حسین خطیبی، دوست نزدیک مظفر بقایی، به‌تازگی گفته است: «رابطندگان افشارطوس

این امر از جانب مادر بشود. او درباره ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، گفت: در این ماده قانونی ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد، موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است؛ اما فرزندان‌ی که از مادران ایرانی و پدران خارجی به دنیا آمده‌اند، تعداد زیادی هستند که بلا تکلیف و حتی گاه بازمانده از تحصیل هستند و این فرزندان برای بهره‌مندی از سایر حقوق شهروندی نیز نیاز به هویت دارند؛ بنابراین این قانون موضوع اعطای تابعیت را مقید به اجازه مقرر در ماده (۱۰۶۰) نکرده است. او اضافه کرد: تعداد زیادی از زنان ایرانی بدون اجازه دولت و تبعه ازدواج کرده‌اند و در قانون جدید تابعیت غیرایرانی ازدواج کرده‌اند و در قانون جدید تابعیت فرزندان با مادران ایرانی و پدران خارجی به این افراد اجازه داده می‌شود که برای فرزندان خود درخواست تابعیت کنند. معاون رئیس‌جمهوری درباره آثار و تبعات منفی قانون جدید تابعیت فرزندان با مادران ایرانی و پدران خارجی افزود: هر تصمیمی ممکن است برخی آثار ناخواسته داشته باشد؛ اما در مجموع با توجه به مصالح و فواید حاصل از تصویب این قانون، نباید نگران بود؛ به‌ویژه اگر قانون خوب اجرا شود. او اضافه کرد: راه‌حل کاهش مهاجرت غیرقانونی، کنترل، ایمن‌سازی و برقراری امنیت در مرزها است و نباید برای این منظور قوانین مربوط به احوال شخصیه، ازدواج و تابعیت را تغییر دهیم. جنیدی گفت: نکاح، طلاق، تابعیت، ولایت و حضانت فرزندان نباید تحت تأثیر نبود کنترل در مرزها باشد؛ زیرا مهاجرت غیرقانونی آثار نامطلوبی دارد و این امر باید کنترل شود و الا فرزندان ناشی از ازدواج احتمالی زنان ایرانی با مهاجران غیرقانونی اگر از حقوق شهروندی برخوردار نباشند، جامعه و فرهنگ را به عقب می‌کشند و مانع پیشرفت کشور می‌شوند؛ زیرا بیشتر به خشونت، ارتکاب جرم و به تبع آن ایجاد آسیب‌های اجتماعی روی می‌آورند.

به‌دنبال آن، درصدد نیل به یک منصب مهم بودند. بقایی حتی بعدها مدعی شد یک‌سری اسناد را به صندوق مجلس به امانت داده که مرتبط با واقعه قتل افشارطوس است و افشای آن، بی‌گناهی او را اثبات می‌کند و بسیاری از حقایق را علیه دولت وقت، آشکار می‌کند. البته او درخواست کرد که محتویات این اسناد، بعد از مرگ او افشا شود؛ اما هیچ‌وقت هیچ خبری از این اسناد نشد.

علی زهری، دست راست بقایی بعدا به مناسبتی افشا کرد که در کاوصندوق مجلس، بقایی جز یک مِشت اوراق عادی چیزی به ودیعه نگذاشته بود. مستندات دیگر حاکی از این است که رابطه مظفر بقایی و فضل‌الله زاهدی در ماه‌های نخست بعد از کودتا نیز به نحو عجیبی تنگاتنگ و دوستانه شده بود، تاآنجاکه بنابر اظهار شخص بقایی، قرار بر این شد که او هر هفته در عصر یکشنبه، به ساختمان نخست‌وزیری برود و در آنجا «بشام بخوریم و حرف بزنیم».

بقایی نهنها در همان برهه زمانی یا چند سالی بعد از آن، بلکه حتی تا پایان عمر خود نیز حاضر نشد برای یک بار هم که شده، صراحتاً راجع به رابطه خود با حسین خطیبی و افسران عالی‌رتبه دستگیرشده در این ماجرا و اینکه چرا متهمان پرونده قتل افشارطوس، در بازجویی‌های خود، از او نام نبرده‌اند، توضیح شفافی ارائه دهد. نکته درخور توجه درباره اینکه بقایی در خطرات خود که توسط حبیب لاجوردی مصاحبه و گردآوری شد، اذعان می‌کند که از ماجرای قتل افشارطوس چیزی به یاد نمی‌آورد! بر فرض محال هم که بقایی در قتل افشارطوس دخالت نداشته است، تقریباً همه جرایم او زمان به دخالت او در این قتل آشکاره کرده‌اند و وی اگر مقصر نبوده، پس چرا به دفاع از خود نپرداخته و خود را به فراموشی زده است.

حامیان مظفر بقاییی معتقد بودند قتل افشارطوس توطئه خود مصدق بوده، چراکه افشارطوس به دلایلی موی دماغ مصدق شده بوده و این معتقدان اعتراف‌های گرفته‌شده از خطیبی همه براساس شکنجه و غیرواقعی بوده است. خود بقایی ادعا می‌کرد شخصاً در زندان شاهد شلاق‌خوردن خطیبی بوده است و اعترافات بازداشت‌شدگان را تحت فشار و فاقد اعتبار دانست. علی زهری، نماینده مجلس و از نزدیکان بقایی، روز ۲۰ تیر دولت مصدق را به‌دلیل نحوه برخوردش با دستگیرشدگان استیضاح کرد. او و بقایی ۱۰ روز بعد تحصن خود را در مجلس آغاز کردند؛ اما بقایی سرانجام روز ۲۶ مرداد (دو روز پیش از سقوط دولت مصدق) بازداشت و به زندان منتقل شد. او پس از کودتا از اتهامات تبرئه و آزاد شد.

برادرزاده حسین خطیبی، دوست نزدیک مظفر



حضرتی درنطق میان‌دستور: بود و نبود ما چه اثری دارد؟



● ایسنا: الیاس حضرتی، نماینده تهران، در نطق میان‌دستور خود گفت: بی‌شک سخت‌ترین برنامه تحریم جهانی و باغلظت‌ترین برنامه محاصره اقتصادی بعد از انقلاب و در صد سال گذشته ایران بر سر مردم ما آمده است؛ دشمنان می‌کشند فشار اصلی را بر کرده آحاد ملت به‌ویژه مردم ضعیف و مستضعف و اقشار آسیب‌پذیر وارد کنند تا به رابطه و اعتقاد و باور آنها لطمه بزنند و از نظام و انقلاب جدایشان کنند. حضرتی افزود: هدف دشمن در وهله اول حمله نظامی نیست، چه‌بسا که امکان دارد و محتمل است؛ هدف او در وهله اول خردکردن شخصیت مردم، له‌کردن آنها در زیر چرخ مسائل و مباحث و مشکلات و ازین‌بردن اعتماد آنان و تبدیل امید و باور آنها به یأس و ناامیدی است. عضو کمیسیون اقتصادی مجلس توضیح داد: دشمن روی سه محور حساب باز کرده است؛ مردم را ناامید کند؛ به اختلاف‌ها دامن بزند و بر طبل و شیویر اختلاف‌ها و تضادها و شکاف‌ها بنوازد؛ فشار اقتصادی را چه در اثر تحریم و چه در اثر ضعف مدیریت دامن‌گیر مردم کند. مردمی که از ابتدای انقلاب شبانه‌روز پای این انقلاب ایستاده‌اند و هرچه داشتند تقدیم و عرضه کردند و با خلوص نیت و صادقانه دست به یک معامله بزرگ زدند و پای این معامله ماندند و هستند. حضرتی با بیان اینکه امروز این ملت مورد تهاجم تیرهای زهرآگین دشمن در این جنگ روانی قرار گرفته‌اند، گفت: جنگ روانی دو اثر دارد؛ یکی اینکه مسئولان درک نمی‌کنند یا در درک می‌کنند و زمانی درک می‌کنند که کار از کار گذشته و مردم زیر چرخ‌ها له می‌شوند. او افزود: دشمن از تمام توان خود استفاده می‌کند؛ به‌وسیله اخبار غلط و بزرگ‌نمایی؛ هزارو ۲۰۰ نفر از منافقین نشست‌اند و در چهره حزب‌اللهی، اصلاح‌طلب، اصولگرا، مدافع نظام و تندرو سم‌پاشی می‌کنند و در داخل هم ما بدون آنکه توجهی به این جنگ بزرگ داشته باشیم، همچنان به آن دامن می‌زنیم. در این جنگ روانی صداوسیما باید در خط مقدم باشد و با رسانه‌های مکتوب، پایگاه‌های خبری، خبرگزاری‌ها، جامعه‌شناسان و استادان دانشگاه مشورت شود.

این نماینده مجلس ادامه داد: صداوسیما با وجود برخی زحمات‌ها اما تلاش و برنامه و توان مدیریتی آن هیچ تناسبی با نیازهای این جنگ بزرگ روانی ندارد؛ روزنامه‌ها هم برای آنکه بتوانند در صحنه بمانند، ممکن است به‌خطر گرانی کاغذ تعطیل شوند؛ خبرگزاری‌ها هم با محدودیت‌های مختلف روبه‌رو هستند و مسئولان نیز به‌جای آنکه با سعه صدر با اهالی مطبوعات و فرهنگ برخورد کنند، روزنامه یا نشریه‌ای را به‌خطر یک اشتباه در اولین قدم تعطیل می‌کنند؛ یعنی به‌جای آنکه با تذکر و ارائه پرونده او به هیئت نظارت، مشکل را حل کنند، ساده‌ترین راه را انتخاب و آن را تعطیل می‌کنند.عضو فراکسیون امید مجلس خطاب به نمایندگان گفت: بود و نبود ما چه اثری دارد؟ آیا از خودمان پرسیده‌ایم اگر یک ماه مجلس تعطیل شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا وجود ما اثر مثبتی دارد؟ مردم در حال له‌شدن هستند و ما مشاهده می‌کنیم. جمهوری اسلامی باید به همه وطن‌پرستان فراخوان دهد، اگر عزیزان ما در سیاه با چشم تیربیزشان دشمنان را زیر نظر می‌گیرند، ما در حوزه سیاست خارجی باید از صاحب‌نظران و تمام کسب‌کسانی که توانمند هستند، استفاده کنیم.وی ادامه داد: مردم دارند له می‌شود و ما شاهد هستیم و هیچ درکی از له‌شدن ملت در زیر چرخ‌های گرانی و تورم و بی‌کاری و هرج‌ومرج حاکم بر بازار و اقتصاد نداریم و هرکدام یک طبل برداشته‌ایم و مرتب بر اختلاف‌ها و مشکلات مملتی می‌کوبیم، ما همه سرگرم موضوعات پوچ اندر پوچ هستیم، بدون آنکه اثر بیرونی داشته باشد. او با بیان اینکه ما به‌تنهایی در حال حرکت هستیم، گفت: راضی نیستیم حتی یک قدم برای نزدیک‌شدن به یکدیگر برداریم، درحالی‌که در کنار حمایت از ملت، باید به اصلاح برخی از سیاست‌ها و بازگشت نشاط اجتماعی و احتمالاً مناسبات باکش‌های برخی اعتمادها باشد- رجوع کنیم.عضو فراکسیون امید مجلس با بیان اینکه از نظام انتظار گذشت می‌رود، افزود: شجریان در حال مردن است؛ اگر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از او عیادت کند - کیرم این فرد در جایی هم اشتباهی کرده باشد- چه ایرادی دارد؟ اگر رفع حصر انجام شود، آقای خاتمی از محدودیت درآید، چه ایرادی دارد؟ درحالی‌که تمام این افراد مرتب به مردم پیام می‌دهند که در صحنه باشید و به کشور کمک کنید. این آخرین پیامی است که از آقای موسوی برای رئیس‌جمهور آمده است.